

# دکتر رابرت ای. پترسون، مکاشفه و کتاب مقدس جلسه ۱۲، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، یوحنا، نور جهان،

## حیات بخش، پسر خدا

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه ۱۲ است، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، یوحنا، نور جهان، حیات بخش، پسر خدا.

ما به سخنرانی‌هایمان در مورد آموزه‌های مکاشفه و کتاب مقدس ادامه می‌دهیم.

ما در حال مطالعه‌ی مکاشفه‌ی ویژه در عهد جدید هستیم و در حال حاضر، دغدغه‌ی اصلی ما آن مکاشفه‌ی ویژه‌ی تجسم خداوندان است. ما در حال مطالعه‌ی عیسی به عنوان نور جهان هستیم و این مفهوم در فصل ۱ معرفی شده است. این مفهوم در جاهای دیگری قبل از فصل ۹ نیز آمده است، مثلاً فکر می‌کنم در فصل ۳ یوحنا، اما بیابید مستقیماً به فصل ۹ برویم زیرا این فصل، بحث اصلی در مورد آن است. شما به خوبی از داستان مرد نابینای مادرزاد آگاه هستید، که در طی آن داستان، عیسی آشکار می‌کند که او نور جهان است.

او در واقع همین موضوع را در باب ۸ آشکار کرد. در آیه ۸:۱۲ نیز سخنان مشابهی گفت. من فقط به خاطر پیوستگی کلام به آن اشاره می‌کنم. ما قصد نداریم آنجا به آن پردازیم.

در آیه ۸:۱۲ او می‌گوید من نور جهان هستم. در اینجا در باب ۹ به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است. مرد نابینا از بدو تولد نابینا بود.

شاگردان این افسانه را در سر می‌پروراندند که نابینایی او مجازاتی برای گناه مادرش یا به نوعی برای خود او قبل از تولدش بوده است. بلکه عیسی گفت نه، این درست نیست. بلکه این فرصتی برای نمایش کار خداست.

او از روش غیرمعمول تف کردن روی زمین و مالیدن مخلوط خاک و آب دهان به چشمان مرد استفاده کرد. به نظر ما این کار نتیجه‌ی معکوس می‌دهد، اما عیسی از لمس خود استفاده کرد و مرد شکایتی نکرد زیرا برای اولین بار در زندگی‌اش پس از رفتن و شستن خود در حوض سیلوحا، که به معنای بو بود، توانست ببیند. حالا او قبلاً هرگز عیسی را ندیده بود، زیرا ظاهراً عیسی به جای دیگری رفته بود.

به هر حال، در انجیل چهارم کمی طنز وجود دارد، جایی که مردم سعی می‌کنند حدس بزنند این مرد که می‌تواند ببیند کیست. و ما در مورد همسایگانش صحبت می‌کنیم. برخی گفتند که او مردی نابینا بوده است.

حالا او می‌تواند ببیند. دیگران گفتند نه، این غیرممکن است. او فقط کسی است که شبیه اوست.

و این من را بهت زده کرد. و آن مرد می‌گوید که مدام می‌گفت من آن مرد هستم. آنها گیج شده‌اند.

«مطمئن نیستند. نه، اما یکی مثل خودش است. او بارها و بارها می‌گوید:» من آن مرد هستم

چشمانت چطور باز است؟ سپس داستان گل و شستشو را تعریف کرد. حالا، فریسیان از این موضوع خوشحال نیستند و این مرد را برای بازجویی می آورند. او دوره نورمن وینسنت پیل در مورد چگونگی جلب دوستان و تأثیرگذاری بر آنها را نگذرانده است، زیرا او بسیار رک است و گاهی اوقات به نظر می رسد که به آنها بی احترامی می کند، اما نمی تواند باور کند که آنها از نظر معنوی تا این حد کندذهن هستند.

باز هم، یوحنا از کنایه و حتی طنز استفاده می کند. مردی که قبلاً نابینا بود، امور خدا را بهتر از حاکمان، رهبران اسرائیل، رهبران معنوی اسرائیل می بیند. او، آنها مطمئن هستند که او از جانب خدا نیست زیرا او روز شنبه مردی را شفا داد، که این فقط یک چیز وحشتناک است.

البته عهد عتیق می گوید که نباید نابینایان را شفا داد. اما چنین چیزی نمی گوید. همانطور که خود آن مرد اشاره می کند، هیچ مدرکی مبنی بر اینکه افراد نابینا بینایی خود را به دست آورده اند، وجود ندارد.

این یک معجزه شگفت انگیز است. آنها باید بالا و پایین بپرند، خدا را ستایش کنند و از او تشکر کنند. ضمناً فصل ۶ اعمال رسولان در اوایل کتاب، برخی از حکمت های عیسی را در شفای جنجالی روز شنبه نشان می دهد.

او برای انجام این کار از حد خود فراتر رفت. او به این ترتیب جنجال به پا کرد زیرا رهبران را به چالش می کشید این باعث شد که آنها در مورد اولویت های خود فکر کنند، در مورد صاف کردن پشه و بلعیدن شتر، تأکید بر قوانین سبت تا حدی که مسیح خودشان را از دست دادند، و بلعیدن شتر، مسیح را از دست دادند.

در آیه ۶ از باب ۶ اعمال رسولان آمده است که حتی بسیاری از کاهنان به او ایمان داشتند. فکر نمی کنم اگر عیسی طبق قوانین آنها عمل می کرد، چنین اتفاقی می افتاد. او سرسختانه عمل می کرد.

او آنها را به چالش کشید. او آنها را تحریک کرد. او با سنت های بزرگان و موارد دیگر مخالفت کرد و نشان داد که او، به تعبیر مرقس، مالک روز سبت است.

به هر حال، آن مرد در درک خود از عیسی رشد می کند و در آیه ۱۷ می گوید که او یک پیامبر است. رهبران یهودی مرد را بازجویی می کنند. والدین، آنها حاضر به پاسخگویی نیستند.

آنها می ترسند چون یهودیان می خواهند هر کسی را که به عیسی ایمان بیاورد از کنیسه بیرون کنند. این کلمه ای است که از قبل در این منطقه وجود دارد. ما می دانیم که او پسر ما بود.

ما می دانیم که او نابینا به دنیا آمده است. ما نمی دانیم که حالا چطور می توانیم ببینیم. باید از خودش پرسید آنها دوره آموزشی «از نظر سیاسی درست رفتار کردن» را گذرانده اند. او خدای من. بنابراین، آنها برای بار دوم با آن مرد تماس گرفتند، و این یک اشتباه بزرگ بود.

خدا را جلال دهید. ما می دانیم که این مرد گناهکار است. او پاسخ می دهد، اینکه آیا او گناهکار است یا نه، من نمی دانم.

یک چیز را می دانم، با اینکه نابینا بودم، حالا می بینم. خیلی طعنه آمیز است. متأسفانه خنده دار است.

آنها از نظر روحی کور هستند. مردی که قبلاً نابینا بوده سعی می کند به آنها نشان دهد، اما آنها نخواهند دید. او داستان را دوباره تعریف می کند.

شما که نمی‌خواهید شاگرد او شوید، نه؟ او فقط دارد آنها را گول می‌زند. این مرد قرار است از کنیسه بیرون انداخته شود. آنها به او ناسزا گفتند. شما شاگرد او هستید. ما شاگرد موسی هستیم. ما نمی‌دانیم این مرد از کجا آمده است.

ما در مورد موسی مطمئن هستیم. آیه ۳۰، حالا این یک چیز شگفت‌انگیز است. او باید ساکت می‌بود و از آنجا می‌رفت.

نه، اما او به عیسی شهادت می‌داد، کسی که حتی او را به طور کامل نمی‌شناخت. پاسخی که کمی بعد داده می‌شود حتی قابل توجه‌تر است. او ادامه می‌دهد: آیا به پسر انسان ایمان داری؟ تو فقط مرا به او ارجاع می‌دهی.

اگر تو همان کسی هستی که چشمان مرا شفا دادی، مرا به او راهنمایی کن. من از او پیروی خواهم کرد. من او هستم، و او به عیسی ایمان دارد.

اوه، کلام من. شما نمی‌دانید او از کجا آمده است، اما او چشمان من را باز کرد. ما می‌دانیم که خدا به گناهکاران گوش نمی‌دهد، اما اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را انجام دهد، خدا به او گوش می‌دهد.

از آغاز جهان هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. اگر او از جانب خدا نبود، هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. آنها به او پاسخ دادند.

تو کاملاً در گناه متولد شدی، ظاهراً افسانه‌ای را که شاگردانش زیر سوال بردند، آن را ترویج کردند، و عیسی در آیات اولیه این فصل آن را اصلاح کرد، تأیید می‌کند. و او را بیرون انداختند، احتمالاً از کنیسه. او اکنون مردی بدون خانه مذهبی است.

گزینه‌های زیادی برای او وجود ندارد. همانطور که خدا در باغ عدن به دنبال آدم و حوا گشت، عیسی نیز به دنبال مرد نابینا گشت. عیسی، نور جهان، این مرد را روشن کرد، با این کار خدا را آشکار کرد، شفقت خدا را آشکار کرد، کار خدا را همانطور که عیسی گفته بود نشان می‌دهد.

آیا به پسر انسان ایمان دارید؟ او کیست آقا؟ احتمالاً ترجمه خوبی از خداوند در اینجا است، تا به او ایمان بیاورم. شما او را دیده‌اید، و اوست که با شما صحبت می‌کند. او گفت، خداوند، من ایمان دارم، و او را پرستش کرد.

این یک چیز شگفت‌انگیز است. اکثر افرادی که در مقابل عیسی تعظیم می‌کنند و از او کمک ماوراءالطبیعه می‌خواهند، در حال پرستش نیستند. برای ما خیلی آسان است که آموزه تثلیث را در عهد جدید تفسیر کنیم.

حالا، او خداست و شایسته پرستش است، چیزی که توماس بعداً به او می‌دهد. اما بیشتر آن تعظیم‌ها در مقابل او صرفاً افراد ناامید هستند. آیا شما برای شفای فرزندتان یا دوست صمیمی‌تان تعظیم می‌کنید؟ بله، شما این کار را می‌کنید.

آیا این به معنای پرستش شماست؟ نه، اینطور نیست. اما این شبیه چیزی شبیه پرستش مسیحی است. شگفت‌انگیز است.

ای کلام من. پروردگارا، من ایمان دارم، و او را پرستش کرد. و در اینجا برخی از سخنان رمزآلود عیسی آمده است.

یکی از شاگردان بیچاره بعداً گفت، حالا، حالا داری رک و راست صحبت می‌کنی. فکر کنم باید فصل ۱۶ باشد هلولویاه.

حالا می‌توانیم بفهمیم منظورتان چیست. عیسی گفت، من برای داوری به جهان آمده‌ام، تا آنان که نمی‌بینند ببینند و آنان که می‌بینند کور شوند. در نگاه اول، می‌توانیم آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، زیرا او باعث شد کسی که از نظر جسمی نمی‌توانست ببیند، ببیند.

اما یک لحظه صبر کنید. و برای اینکه کسانی که می‌بینند، کور شوند. هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد عیسی کسی را کور کرده باشد.

پاول به عنوان یک جادوگر موقتاً کار می‌کند. اما این غیرمعمول است. نه.

بنابراین، زبان، زبان روحانی است. من به جهان آمده‌ام تا داوری را بیاورم، تا کسانی که نمی‌بینند، کسانی که فاقد بینایی روحانی هستند، وقتی با نور جهان تماس پیدا می‌کنند، بتوانند بینایی روحانی به دست آورند. مرد نابینا نه تنها بینایی جسمانی به دست آورد، بلکه به عیسی ایمان آورد و او را پرستش کرد.

اما عیسی آمد تا در نور او، نور جهان، کسانی که ادعا می‌کنند می‌توانند جدا از او ببینند، در گناهان خود ثابت قدم شوند، کور شوند. و این دقیقاً همان چیزی است که برای رهبران یهودی اتفاق می‌افتد، کسانی که خود را فروتن نمی‌کنند و پذیرای حقیقت نیستند. آه، استثنائاتی هم وجود دارد.

نیکودیموس در فصل سوم با عیسی ملاقات می‌کند. او به نوعی در جای خود قرار می‌گیرد. در فصل هفتم، هنگامی که شورای عالی یهود در مورد مسائل بحث می‌کند، از عیسی دفاع می‌کند.

در فصل ۱۹ درخواست جسد مصلوب عیسی را می‌کند. به این ترتیب، به نظر من، او ایمان خود را ابراز می‌کند. حتی در یک منجی، او نمی‌دانست که آیا هنوز زنده است یا خیر.

برخی از فریسیان نزدیک او این چیزها را شنیدند و گفتند، آیا ما هم کور هستیم؟ اگر به کوری خود اعتراف می‌کردند. منظورشان این است که آیا ما پیامبران برتر روحانی نیستیم که اراذل و اوباش مانند این مرد کور، شرور را قضاوت می‌کنیم؟ و عیسی معنای این کلمات را می‌فهمد. آیا ما کوری خود را در نور تو، نور جهان تصدیق می‌کنیم؟ عیسی گفت، اگر کور بودی، اگر نیاز معنوی خود را می‌دید، من استعاره‌ها را عوض می‌کنم، در پرتو خدمت، گناهان تو را می‌بخشم.

اما حالا که می‌گوییم ما می‌بینیم، در حالی که آنها نور جهان را رد می‌کنند، گناه تو همچنان باقی است. تاریکی تو تاریک‌تر است. تو بخشیده نشده‌ای.

می‌بینید، عیسی نور جهان است. این خلاصه‌ی آن باب است. ما همچنین شاهد کناره‌گیری غم‌انگیز نور در باب ۱۲ هستیم.

در فصل ۱۲، عیسی می‌گوید زمان او فرا رسیده است. زمان مردن و برخاستن و بازگشت به سوی پدر است. و متأسفانه، همانطور که قبلاً در مقدمه، فصل‌های ۱: ۹ تا ۱۱ گفته شد، پاسخ غالب، ۱۰ و ۱۱، پس از ۹، تجسم از نظر نور است و پاسخ غالب، طرد شدن است.

باب ۱۲، ۱۲ فصل اول، واکنش غالب، یعنی طرد، را نشان می‌دهد. و هدف از عبارت ۲۰، ۳۰ و ۳۱، مشابه این عبارت در یوحنا ۱۲ است. در یوحنا ۱۲، ۳۵، عیسی فرمود: نور برای مدت کوتاهی در میان شماست

تا وقتی نور با شماست، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. کسی که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند به کجا می‌رود. به یاد داشته باشید، آنها چراغ خیابان نداشتند

هنوز توماس ادیسونی وجود نداشت. آنها این چراغ‌های کوچک را داشتند. تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان داشته باشید تا فرزندان نور شوید

وقتی عیسی این چیزها را گفت، رفت و خود را از آنها پنهان کرد. یک تفسیر معروف از انجیل یوحنا توسط یک محقق بریتانیایی که نامش الان از ذهنم دور است. اگر تلاش نکنم، ممکن است پیش بیاید

عنوان این بخش، نور جهان است. نور جهان کنار می‌رود، و این دقیق است. دقیق است

و این کلماتی هستند که با یوحنا ۲۰، ۲۰ و ۳۱ موازی هستند. آن آیات می‌گویند که عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردانش انجام داد که در این کتاب نوشته نشده‌اند. اینها نوشته شده‌اند تا شما ایمان بیاورید که عیسی مسیح، پسر خداست، و با ایمان آوردن، به نام او حیات داشته باشید

قرار است این گفته را با توجه به آن گفته بفهمیم، یا بهتر است بگوییم آن گفته را با توجه به این گفته که اول است، بفهمیم. یوحنا ۱۲:۳۷، اگرچه او پیش از آنها معجزات بسیاری انجام داده بود، اما آنها هنوز به او ایمان نیاوردند. شباهت‌ها قابل توجه هستند

آیات، آیاتی پیش روی آنها، به خصوص یهودیان و رهبران، پیش روی شاگردان، ۱۲:۲۰، ۳۰ و ۳۱. هدف می‌گوید که آنها ایمان بیاورند و حیات جاودان داشته باشند. این می‌گوید که اگرچه آنها آیات زیادی دیده بودند، اما هنوز به او ایمان نیاوردند

هفتمین و بزرگترین نشانه، رستاخیز ایلعازر از مردگان بود. همانطور که قبلاً گفتم، آنها حکم اعدام ایلعازر را صادر کردند. عیسی او را در فصل ۱۱ زنده می‌کند

آنها در فصل ۱۲ حکم مرگ ایلعازر را صادر کردند. آنها نور را نمی‌پذیرند. آنها نور جهان را خاموش می‌کنند و محکوم به فنا هستند

آنها محکوم شده‌اند. یوحنا تحقق پیشگویی اشعیا را در فصل ۵۲ می‌بیند، که آغاز سرود بزرگ بنده خداوند سرود بنده، در فصل ۵۳ است. خداوند، چه کسی آنچه را که از ما شنیده است باور کرده است؟ بازوی خداوند به چه کسی آشکار شده است؟ بنابراین، آنها نتوانستند ایمان بیاورند

این آموزه ناتوانی گناهکاران در ایمان آوردن به خودشان را آموزش می‌دهد. زیرا اشعیا دوباره می‌گوید، او چشمان آنها را کور کرده است، به فصل ۶، پس از دعوت اشعیا، و دل‌هایشان را سخت کرده است، مبادا با چشمان خود ببینند و با دل‌های خود بفهمند و برگردند و من آنها را شفا دهم. اشعیا این چیزها را گفت زیرا جلال او را دید

تجلی الهی در اشعیا ۶، یک کریستوفانی بود. این نه تنها ظهور قابل مشاهده خدا بود، بلکه ظهور قابل مشاهده پسر خدا پیش از تجسم نیز بود. اشعیا این چیزها را دید زیرا جلال او را دید و درباره او سخن گفت

برداشت شخصی من این است که اینجا یک تقاطع وجود دارد. الف (نقل قول از اشعیا ۵۲ و ۵۳ در آیه ۳۸ است. ب (نقل قول از اشعیا ۶ در آیه ۴۰ است.

از باب اول، آیه ب اول است. اشعیا جلال خود را در اشعیا ۶ دید، جلال خداوند متعال و والا آیه ۴۱، خداوند لشکرها، خداوند عیسی است، پیش از تجسم، و از او سخن گفت. ب اول، یعنی الف اول، ببخشید این به اشعیا ۵۳ برمی‌گردد، این یک مدرک عهد جدید است که اشعیا ۵۳، ۵۲:۱۲ تا ۵۳:۱۳ یک واحد است، بنده، آن آخرین سرود بزرگ بنده، که این نبوتی از عیسی مسیح است. با این وجود، حتی بسیاری از مقامات به او ایمان آوردند، اما از ترس یهودیان، آن را اعتراف نکردند تا از کنیسه بیرون رانده نشوند.

متاسفم، اما با مطالعه کل انجیل یوحنا، این چیزی است که ما آن را ایمان ناکافی می‌نامیم. در فصل دوم عیسی را داریم که خود را به افرادی که به او ایمان دارند متعهد نمی‌کند. یک دقیقه صبر کنید، یک جای کار می‌لنگد.

یوحنا یک آموزه دارد، ۱۹۹ یا ۱۰۰ بار، بسته به تفاوت متن. یوحنا از ایمان صحبت می‌کند، نه از ایمان به ایمان به عیسی. هرگز از کلمه ایمان استفاده نمی‌کند. و در میان آنها، شش نمونه از ایمان ناکافی یا نادرست یا ناکافی به نوعی وجود دارد.

این هم یکی دیگر. اگر واقعاً ایمان داشتند، اعتراف می‌کردند. همانطور که آن مرد نابینای سابق در فصل ۹ این کار را کرد. زیرا آنها جلالی را که از انسان می‌آید بیشتر از جلالی که از خدا می‌آید دوست دارند.

البته اینکه چگونه آن ایمان ناکافی را تشخیص می‌دهید، مستقیماً به زمینه‌ی آن گفته‌ها برمی‌گردد. تجسم پسر ابدی خدا یک مکاشفه‌ی بزرگ، یک مکاشفه‌ی ویژه است. منظورم فقط رویدادی نیست که چوپانان و بعدها مغان به آن شهادت دادند.

منظورم حیاتی است که پس از آن رویداد می‌آید و مرگ و رستاخیزی که پس از آن رویداد می‌آید. با این حال در انجیل یوحنا، شاهد وحی ویژه‌ای در تجسم هستیم. در دیگر مضمون اصلی یوحنا، عیسی آشکارکننده، نور است.

او همچنین حیات بخش است. او حیات جاودان می‌بخشد. ما آن را در فصل ۶ می‌بینیم؛ خب، در فصل ۱ هم می‌بینیم. او به واسطه حیات جاودانی که در او به عنوان کلمه ساکن است، به خلقت حیات می‌بخشد.

به عنوان بخشی از گفتمان نان حیات، خب، اول از همه، عیسی آیات، تکثیر نان و ماهی، و گفتمان موعظه نان حیات را با هم ترکیب می‌کند. به عنوان بخشی از آن، او می‌گوید، یوحنا ۶:۳۵، من نان حیات هستم. هر که نزد من آید، گرسنه نخواهد شد.

هر که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد شد. او نان حیات است، همانطور که نان فیزیکی را می‌توان عصای حیات برای فلسطینیان در قرن اول و یهودیان نامید، زیرا چنین بود. این بخش مهمی از رژیم غذایی آنها بود.

او نان حیات روحانی است و هر که به او ایمان آورد، زنده خواهد ماند. او نانی است که از آسمان نازل شد. آیه ۴۱، و به راستی، به شما می‌گویم، هر که ایمان آورد، ۴۷، حیات جاودان دارد. من نان حیات هستم.

عیسی حیات بخش است، همانطور که نان معمولی حیات جسمانی ما را حفظ می‌کند و عصای حیات است. بنابراین، عیسی، نان زنده، که من در عهد عتیق صرفاً به عنوان یک نمونه به آن اشاره می‌کردم، نمونه‌ی مقابل

آن است و او حیات روحانی می‌بخشد، همانطور که نان حیات جسمانی را فراهم می‌کند. این مضمون در فصل نوشته شده است، جایی که عیسی می‌گوید، من چوپان نیکو هستم ۱۰.

چوپان خوب جانس را برای گوسفندان فدا می‌کند. شما می‌گویید، او، منظورتان این است که وقتی می‌گویید او زندگی بخش است، منظورتان این است که او جانس را فدا می‌کند. او جانس را فدا می‌کند و فصل ۱۰ منبع اصلی این موضوع در انجیل یوحنا است، اما نه، منظورم این است که او به عنوان کسی که جانس را فدا می‌کند و دوباره آن را به دست می‌آورد، حیات جاودان را به عنوان هدیه می‌دهد.

او آن را به عنوان هدیه‌ای به همه کسانی که به او ایمان دارند، عطا می‌کند. من شبان نیکو هستم، آیه ۱۴. من خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند.

می‌گوئی، این بخشش حیات را در این بحث چوپان خوب به من نشان بده. آیه ۲۸، من گوسفندانم را می‌دهم، گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند، ۲۷، و من آنها را می‌شناسم، و آنها از من پیروی می‌کنند. این در تضاد با بزها است.

تا کی ما را در تردید نگه می‌داری، آیه ۲۴؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو. عیسی گفت، من به شما گفتم و شما باور نمی‌کنید. کارهایی که به نام پدر خود انجام می‌دهم، درباره من شهادت می‌دهند.

اما شما ایمان نمی‌آوردید چون جزو گوسفندان من نیستید. حرف‌های محکمی است. درست است، و آنها گوسفندان او نیستند چون ایمان ندارند، و در واقع، این نوع گفته رایج‌تر خواهد بود، نه خود کلمه، بلکه مفهوم آن.

اما در اینجا او می‌گوید، آنها ایمان نمی‌آورند زیرا گوسفندان او نیستند. همانطور که قبلاً به شما گفته شد، یکی از سه مضمونی که یوحنا در مورد برگزیدگی دارد این است که عیسی برگزیده است، یوحنا ۱۵، ۱۶ و ۱۹. پدر در بسیاری از جاها، چهار بار در فصل ۱۷، افرادی را به پسر می‌دهد.

این از بسیاری جهات آن فصل را کنترل می‌کند. اما این یکی، هویت پیشین قوم خدا، و در این مکان، هویت کسانی که قوم خدا نیستند. شما ایمان نمی‌آوردید زیرا جزو گوسفندان من نیستید.

گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها از من پیروی می‌کنند. این اوست که حیات بخش است. من به آنها حیات جاودان می‌دهم، یوحنا ۱۰:۲۸.

اخیراً فهمیدم که این نوع زبان را دست کم گرفته‌ام. همین الان هم، این ضرب‌المثل به من یاد می‌دهد که آنها هرگز هلاک نخواهند شد. توماس شراینر به من آموخت که کتابی که او در مورد آن نوشته، هنوز منتشر نشده، اما در حال انتشار است، در مورد رستگاری برای مجموعه کتاب‌های الهیات سیستماتیک کریستوفر مورگان، الهیات برای قوم خدا.

شراینر و مورگان در نوشتن آن کتاب با هم همکاری کردند. این کتاب برای من کمی کمک کننده است. در هر صورت، وقتی عیسی می‌گوید، من حیات جاودان می‌دهم، این حیات جاودان خواهد بود.

آنها از بین نخواهند رفت. اما سپس می‌گوید، مطمئناً، آنها هرگز هلاک نخواهند شد، که قوی‌ترین شکل بیان در زبان یونانی است، یک نفی مؤکد.

یک نیروی منفی قوی، خیلی قوی، قوی‌ترین. آنها هرگز، هرگز نابود نخواهند شد. و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.

پدر من که آنها را به من داده است از همه بزرگتر است. بله، او پدر است. پسر مجسم شده است.

پسر تابع است، نه پدر. و با این حال، پسر با پدر برابر است، همانطور که در دو آیه، یک آیه خواهیم دید. و هیچ‌کس قادر نیست آنها را از دست پدر بگیرد، آنها را برابرد.

من پدر هستم، اروین. ماجرای این قاپیدن چیه؟ جان، به عنوان شاگردی که سال‌ها پیش به من درس می‌داد، از مثال‌های افراطی برای پوشش دادن مثال‌های کوچک‌تر استفاده می‌کند. فقط نمی‌گویند بگیر؛ می‌گویند. هیچ‌کس نمی‌تواند از نظر فیزیکی قاب بزند.

شیطان نمی‌تواند تو را از دست من بگیرد. پس، البته، هیچ‌کس نمی‌تواند تو را از دست من بگیرد. جان به نهایت می‌رسد.

او شدیدترین تلاش برای جدا کردن گوسفندان عیسی از چوپان را پوشش می‌دهد. و این تلاش شکست می‌خورد زیرا او و پدر، آیه ۳۰، در توانایی خود برای حفظ امنیت گوسفندان یکی هستند.

یوحنا ۱۰:۳۰ یک جمله فلسفی در مورد ذات عیسی و خدا نیست. نه. نه.

این متن نشان می‌دهد که عیسی خداست زیرا او کار الهی چیزی را انجام می‌دهد که متکلمان آن را حفظ [خدا] می‌نامند. خدا نجات می‌دهد، و خدا قوم خود را حفظ می‌کند. او آنها را حفظ می‌کند.

و عیسی به گوسفندانش حیات جاودان می‌دهد. پس این حیات جاودان خواهد بود. او می‌گوید آنها هرگز هلاک نخواهند شد.

او می‌گوید که آنها در دستان او و پدر در امان هستند. و پدر و او در حفظ امنیت گوسفندان یکی هستند. عیسی حیات بخش است.

ما آن را در فصل ۱۱ و آیه ۲۵ می‌بینیم، زمانی که او این جمله را می‌گوید: «من هستم.» عیسی به مارتا گفته بود که برادرت دوباره زنده خواهد شد. او یک یهودی خوب است.

او عهد عتیق را می‌داند. او اشعیا ۲۶:۲۵ و دانیال ۱۲:۲ را می‌داند. او این را می‌داند، شاید از حزقیال ۳۷.

شاید او مزمور ۱۶ را همانطور که پطرس و پولس فهمیدند، درک کند. اما او این را می‌داند. من می‌دانم که او در روز قیامت دوباره زنده خواهد شد، یوحنا ۱۱:۲۴.

سپس عیسی جمله‌ی تکان‌دهنده‌ای می‌گوید. من رستاخیز و حیات هستم. چه جمله‌ی تکان‌دهنده‌ای.

اوه، من قیامت و حیات هستم. پیش از این، او می‌گفت، سخنان من روح و سخنان من حیات است. اکنون می‌گوید که خود او قیامت و حیات جاودان است.

هر که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد. هر که زنده باشد و به من ایمان آورد، هرگز تا ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟ و من عاشق این سخنان زیبای مارتا هستم.

بله، پروردگارا، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که به جهان می آیی. این پیش بینی هدف بیان شده در فصل های 20:30 و 31 است. حتی قبل از رستاخیز، احیای لازاروس

این را نه به این دلیل می گویم که زبان متفاوت است، بلکه در زنده کردن دختر یایروس، بیوه پسر نائین و ایلعازر، از زبان مشابهی استفاده شده است، اما شما نمی توانید از افعال و غیره ثابت کنید که اینها احیا هستند و نه رستاخیزهای آخرالزمانی. اما از کل متن و ایده ها می توانید این را ثابت کنید. احتمالاً همه آنها دوباره مردند.

لازاروس هنوز در خاور نزدیک پرسه نمی زند. به همین دلیل است که از نظر الهیاتی می گوئیم، آنها احیا هستند. عیسی باعث زنده شدن دوباره مردگان شد، اما نه مانند رستاخیز خودش و نه مانند رستاخیز در روز آخر. آخر با رستاخیز آخرالزمانی خداوند عیسی و قومش.

سپس عیسی با زنده کردن دوست مرده اش لازاروس، نشان می دهد که او رستاخیز و حیات است. عیسی عمداً با توجه به عقاید یهودی مبنی بر اینکه روح سه یا چهار روز در اطراف بدن معلق است، صبر کرد. او عمداً بیش از آن مدت صبر کرد و مرگ او را تحت تأثیر قرار داده است.

اول قرنیتیان ۱۵ به ما می گوید که این آخرین دشمن است. من یک بار واعظی را دیدم که می گفت، من مراسم تشییع جنازه برگزار نمی کنم. خب، خدا او را رحمت کند.

می دانم که او مرد خدا و انسان خوبی بود، اما این اشتباه است. کاهنان باید مراسم تشییع جنازه برگزار کنند، و ما باید با کسانی که گریه می کنند گریه کنیم. و عیسی گریست.

اوه، او از ناباوری آنها گریه کرد. من هم یک زمانی همین فکر را می کردم. نه، او دارد گریه می کند.

او تحت تأثیر قرار گرفته. گریه کنندگان حرفه ای او را تحت تأثیر قرار داده اند. مریم و مارتا او را تحت تأثیر قرار داده اند.

و اگر کسی را دوست دارید، یکی از اقوام یا دوستان که فوت می کند، شما هم می توانید متأثر شوید. و به خاطر پیت، هیچ چیز غیرمعنوی در این مورد وجود ندارد. مرگ آخرین دشمن است و خدا بر آن غلبه خواهد کرد.

او این کار را در اصل قبلاً انجام داده است، و ما اکنون در بدن های فانی حیات جاودان را به دست می آوریم، اما آنها بدن های فانی هستند. بنابراین، ما هنوز می میریم. اما روزی فرا خواهد رسید که مردگان زنده خواهند شد.

و عیسی در این امر شرکت می کند. من این را دوست دارم. سنگ را بردارید.

مارتا می گوید: «خداوندا، تا این موقع، بوی به مشام خواهد رسید. او چند روزی است که مرده است.» عیسی به او گفت: «مگر به تو نگفتم اگر ایمان داشته باشی، جلال خدا را خواهی دید؟» و آنها نیز چنین کردند، زیرا عیسی پدر را به عنوان حیات بخش آشکار کرد.

او در انجیل یوحنا به سه نفر زندگی می بخشد: ایلعازر، که قبلاً چهار روز پیش مرده بود. نظریه غش کردن برای ایلعازر کارساز نخواهد بود. اوه، قول می دهم.

عیسی حیات بخش است. او پدری را آشکار می کند که چوپان نیکوست، پدری که ۹۹ گوسفند را رها می کند و می رود و گوسفند گمشده را پیدا می کند. خدا، خدای جوینده است، خدایی که گناهکاران را دوست دارد.

آخرین جایی که این را نشان می دهیم در یوحنا ۱۵ است، یک بار در مقابل اسرائیل، که تاختان خداوند بود، اما بارها و بارها شکست خورد؛ اشعیا ۵ این را به خوبی نشان می دهد. من تاک حقیقی هستم. پدر من باغبان است.

من تاک حقیقی هستم. اگر در من بمانید، در من بمانید، زنده خواهید ماند. همانطور که تاک به شاخه ها حیات می بخشد.

بنابراین، عیسی، تاک حقیقی، این به چه معناست؟ حقیقت. منظورم این است که اسرائیل تاک دروغین بود. نه، اسرائیل تاک حقیقی بود، اما شکست خورد.

بنابراین، حقیقت در انجیل یوحنا، برخلاف انجیل قدیمی، در پرتو پیشینیان عهد عتیق به این معنی است که تحقق آنها، اوج آنها، آنها را نادرست نمی کند. آنها را پست تر می کند. و حالا بگذریم، از نظر وحی خدا، لازم نیست کسی برای نجات به اسرائیل بپیوندد.

یک زن سامری می تواند به عیسی ایمان بیاورد و نجات یابد. در واقع، عیسی در یوحنا فصل چهارم زمانی را پیش بینی می کند که مردم دیگر نیازی به رفتن به اورشلیم برای عبادت نخواهند داشت. یک مفهوم تکان دهنده که در کتاب اعمال رسولان به آن جامه ی عمل می پوشانیم، وحی ویژه در عهد جدید در تجسم خداوند ما عیسی مسیح از اهمیت بالایی برخوردار است.

او نور جهان است که مردم را با مکاشفه ای از خدا که هرگز پیش از این سابقه نداشته، روشن می کند. او حیات بخش است که با حیات بخشیدن به کسانی که به پسرش ایمان دارند، قلب خدا را نشان می دهد و ایلعازر را به نشانه رستاخیز خود، زنده می کند. و به نشانه رستاخیز در روز آخر، او پسر خداست.

ما آن را در جاهای زیادی می بینیم. ما آن را در یوحنا ۵، یوحنا ۱۷: ۵ و ۱۸ می بینیم. زمینه بسیار مهم است.

این بار، عیسی یک مرد نابینا را شفا نمی دهد. این در فصل نهم است. در اینجا، او مردی را که ۳۸ سال فلج بوده است، شفا می دهد.

فصل ۹۰ مردی را که کور مادرزاد بود شفا داد. در اینجا، او یک فلج ۳۸ ساله را شفا می دهد. و البته، او این کار را روز شنبه عمداً انجام می دهد تا با مقامات درگیر شود و آنها را به چالش بکشد، که من آن را در دراز مدت عملی از روی رحمت می دانم.

مطمئن شوید که منابع را درست ذکر کرده ام. اعمال رسولان ۶: ۷، کلام خدا همچنان در تعداد شاگردان در اورشلیم به طور چشمگیری افزایش یافت و بسیاری از کاهنان مطیع ایمان شدند. اعمال رسولان ۶: ۷.

من معتقدم که عیسی با انجام تمام شفاه و سایر کارهای بزرگ خود در روز شنبه، راه را برای روح خدا هموار کرد تا حتی لاویانی را که در عیسی مسیح واقعی خود را یافتند، دوباره زنده کند. پس از اینکه عیسی مرد فلج را شفا داد، تخت خود را بردارید و راه بروید. رهبران یهودی باید از راه رفتن آن مرد بسیار مشتاق باشند.

در عوض، آنها از او شکایت دارند که روز سبت رختخوابش را حمل می کند. او، ۱۷ و ۱۸ خیلی مهم هستند. ۱۶.

خب، ۱۵، آن مرد رفت و به یهودیان گفت که عیسی او را شفا داده است. یوحنا ۵، ۱۶. و به همین دلیل بود که یهودیان عیسی را آزار می‌دادند، زیرا او این کارها را در روز سبت انجام می‌داد.

اما عیسی به آنها پاسخ داد، پدرم تا الان کار می‌کند، و من هم کار می‌کنم. به همین دلیل است که یهودیان بیشتر به دنبال کشتن او بودند، زیرا نه تنها او سبت را می‌شکست. منظورم این است که مطمئناً عهد عتیق می‌گوید که نباید بیماران را در روز سبت شفا داد، درست است؟ نه.

خدای من، اما او حتی خدا را پدر خودش خطاب می‌کرد و خودش را با خدا برابر می‌ساخت. حالا، یک لحظه صبر کن.

آنها به یک معنا می‌گفتند که خدا پدرشان است. اوه، اما نه به این معنا. این چه معنایی دارد؟ ما آن را در این فصل، در آیه ۱۷ می‌بینیم، ببخشید.

پدرم تا الان مشغول کار است و من هم مشغول کار. تلمود دیرتر از عهد جدید نوشته شده است. با این حال، گاهی اوقات، ایده‌ها و مفاهیم عهد جدید را روشن می‌کند.

خاکام‌ها در نوشتن کتاب‌های تلمود سخت و طولانی فکر کردند و به سوالات همیشگی پرداختند، لطیفه گفتند و انواع کارها را انجام دادند. در آن حکمت وجود دارد، همه چیز هست. تلمود ترکیبی از بسیاری از ادبیات یهودی از جمله حکمت است.

در این مورد، یهودیان بحث کردند. پیدایش می‌گوید که خدا در روز هفتم استراحت کرد. ما می‌دانیم که خدا در روز سبت کار نمی‌کند.

او نمی‌خواهد ما در روز سبت کار کنیم. اما ما می‌دانیم که او در روز سبت کار می‌کند. بله، اما او حداقل کار را انجام می‌دهد.

این نوع بحث‌ها. و آنها مجبور شدند اعتراف کنند که بله، خود خداوند خوب، نویسنده‌ی فرمان چهارم، که به قومش گفته بود روز سبت را گرامی بدارند، کارهای خاصی را در روز سبت انجام داده بود. سه کاری که آنها نمی‌توانستند از آنها شانه خالی کنند.

اولاً، نوزادان یهودی هفت روز هفته به دنیا می‌آمدند. آنها نمی‌توانستند بگویند که تولد نوزادان یهودی در روز شنبه از راه دیگری بوده است. یعنی نه.

خدا نوزادان یهودی را هم شنبه‌ها به دنیا می‌آورد. بزرگان یهودی هم شنبه‌ها می‌مردند. همان استدلال.

خدا این کار را کرد. خدا آنها را برد. آنها قوم او هستند.

و بعد آنها مجبور بودند اعتراف کنند که او هفت روز هفته مشیت الهی خود را انجام داده است، وگرنه آنها آنجا نبودند تا در مورد این نوع چیزها فکر کنند، این نوع بحث را داشته باشند و این نوع مطالب را بنویسند. عیسی وقتی می‌گوید پدرم تا الان کار می‌کند، به این نوع چیزها اشاره می‌کند. نمی‌گوید که از تلمود نقل قول می‌کند.

این بی‌ربط به زمانه است. بعداً نوشته شده. اما اینها چیزهایی هستند که جامعه یهودی باید بپذیرد.

خدا باعث تولد نوزادان می‌شود. خدا انسان‌ها را با مرگ می‌میراند. و مطمئناً او کار مشیت خود را انجام می‌دهد. و هفت روز هفته جهان خود را حفظ و هدایت می‌کند.

بنابراین آنها پیام را به وضوح دریافت کردند. پدر من تاکنون به عنوان یک رئیس جمهور مترقی کار می‌کند. پدر من همیشه در حال کار است.

او هفت روز هفته را به کار ادامه می‌دهد. و من هم کار می‌کنم. با این حرف‌ها، عیسی با آنها درگیر می‌شود و در واقع نور تفنگ را روی پیشانی او می‌اندازد و او را به هدف تبدیل می‌کند.

اوه، آنها او را خواهند گرفت. آنها نمی‌توانند آن را تحمل کنند. زیرا او شفای مرد لنگ را در همان سطح مشیت خداوند متعال قرار می‌دهد.

پدرم تا الان دارد کار می‌کند. کسی که آنها ادعا می‌کنند خدایشان است، او ادعا می‌کند پدرش است. و من هم دارم کار می‌کنم.

شفای مرد نابینا، ببخشید، شفای مرد لنگ، در واقع مرد نابینا هم همینطور، اما ما در مورد مرد لنگ صحبت می‌کنیم، کار پدرم است. و به همین دلیل، آنها می‌خواستند او را بکشند زیرا او حتی خدا را پدر خود خطاب می‌کرد و خود را با خدا برابر می‌دانست. عیسی پسر خداست.

او پسر ابدی خداست که مجسم می‌شود. با این کار، او خدا را آشکار می‌کند. ما این را در کلماتی که اخیراً در باب ۱۱ از مارتا خواندیم، دیدیم.

بله، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا، ۱۱۲۷ هستی، که قرار بود بیاید، که به جهان می‌آید. این یک عنوان الهی است. ما آن را می‌بینیم.

پسر، پسر، دوم سموئیل ۷، اشعیا ۹:۶ و ۷. به ما پسر داده شده است، کودکی متولد شده است، پسر داده شده است. او تا ابد بر تخت پدرش، داوود، خواهد نشست. غیرت خداوند لشکرها این را به انجام خواهد رساند.

ما بارها دیده‌ایم که در عبارت «هدف» عیسی پسر خداست. همچنین این موضوع را به شکلی غم‌انگیز در فصل ۱۹ می‌بینیم، زیرا طبق انجیل چهارم، اساس محکومیت عیسی توسط رهبران یهود، ادعای او مبنی بر پسر خدا بودن بود. و من یک ارجاع اشتباه دارم که آن را به ... منتقل کرده‌ام، از این بابت متأسفم.

من یک مرجع را گم کرده‌ام، عذرخواهی می‌کنم. آه، یوحنا ۱۹:۷، نه ۱۷. یوحنا ۱۹:۷، پیلاتس بارها می‌گوید، من هیچ گناهی در او نمی‌بینم.

مثلاً ۱۹:۶، خودتان او را ببرید و مصلوب کنید. من هیچ گناهی در او نمی‌بینم. آنها نمی‌توانستند؛ آنها اختیار انجام این کار را نداشتند.

آه، آنها استیفان را سنگسار کردند، و موقعیت‌هایی از این دست وجود دارد، اما آنها چنین اختیاری ندارند. زیرا من، شما او را مصلوب می‌کنید. من هیچ گناهی در او نمی‌بینم.

یهودیان به او پاسخ دادند. ما قانونی داریم و طبق آن قانون، او باید بمیرد. دوباره شریعت‌گرایی آنها

آنها، آنها مسیح خود را بر اساس شریعت محکوم می‌کنند. آه، طعنه‌ها درست هستند، شما را به گریه می‌اندازند. طبق آن شریعت، او باید بمیرد زیرا خود را پسر خدا کرده است.

البته منظور آنها به طور غیرقانونی، نادرست یا ناعادلانه در خطا است. در سخنرانی بعدی خود، به مکاشفه ویژه در تجسم در نوشته‌های پولس و عبرانیان خواهیم پرداخت.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه ۱۲ است. مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، یوحنا، نور جهان، حیات بخش، پسر خدا.